



The Main Goals of the Sassanids in the Implementation of the migration policy of defeated tribes and captives

Hamid kavyani pooya^{1*} 

1. Associate Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
Email: h.kavyanipooya@basu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 5Sept2023

Received in revised

form: 16Dece2023

Accepted: 23Dece2023

Published online: 5Janul2024

Key word :

Iran,
Migration of peoples,
Defeated peoples,
Captives,
Border guards,
Sassanid Government.

One of the important measures common among rulers in the history of ancient Iran was to move rebellious tribes and prisoners of war from one region to another, a policy that was used many times in ancient Iran and during the time of the Sassanid rulers. Based on this, one of the important issues investigated in this research is to find out for what reasons and in pursuit of what important goals the Sassanians moved rebellious tribes, rebels and also captives. And what were the results of their forced resettlement? Therefore, in response to the aforementioned issues by examining written sources and studies based on historical texts and by using the method of historical research and descriptive-analytical approach, the results of the research are that by moving some ethnic groups from their original origin to other areas, problems arise. And the riots that these tribes and clans created in their original settlement for the government and the surrounding areas would disappear. On the other hand, in some cases, the Sassanids tried to “fix the shortage of manpower” and “change the composition of the population of the cities” with the policy of relocating some defeated tribes and also the prisoners they took in the wars, and of course to “take advantage of the power and The skills of captives” also witness some forced migrations during the Sassanid era. However, one of the main reasons for moving these people was to “defend the borders”; For this purpose, the Sassanians considered one of the most important and effective ways to defend the borders was the settlement of captives and warring and defeated (hostile) families in the border areas to defend the territory against the invaders.

Cite this article: kavyani pooya, Hamid (2024). **The Main Goals of the Sassanids in the Implementation of the migration policy of defeated tribes and captives.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.33 Pages:223-244.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43718.3457


* The article is extracted from a research project related to “ Jundishapur Research Institute”, Jundishapur University of Technology, Dezful, Iran.



© The Author: Hamid kavyani pooya
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



اهداف اصلی ساسانیان در اجرای سیاست کوچ اقوام مغلوبه و اسیران

حمید کاویانی پویا 

۱. دانشیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ رایانامه: h.kavyanipooya@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

ایران،

کوچ اقوام،

اقوام مغلوبه،

اسیران،

مرزبانی،

دولت ساسانیان.

یکی از تدابیر مهمی که در تاریخ ایران باستان نزد فرمانروایان متداول بوده است، کوچاندن اقوام سرکش و اسیران جنگی از منطقه ای به منطقه دیگر بوده است، سیاستی که بارها در ایران باستان و به روزگار شهریاران ساسانی به کار گرفته شده است. بر این اساس از مسائل مهم مورد بررسی در این پژوهش آن است که دریاپییم ساسانیان به چه دلایل و در پی چه اهداف مهمی اقدام به جابه جایی اقوام سرکش، یاغی و هم‌چنین اسیران نموده‌اند؟ و اینکه نتایج انتقال اسیران و اسکان دادن اجباری آنها چه بوده است؟ بدین روی در پاسخ به مسائل مزبور با بررسی منابع مکتوب و مطالعات مبتنی بر متون تاریخی و با بهره‌گیری از شیوه پژوهش‌های تاریخی و رهیافت توصیفی-تحلیلی، نتایج حاصله از تحقیقات عبارت است از این که با کوچاندن برخی اقوام از خاستگاه اصلی به مناطق دیگر ددرسرها و آشوب‌هایی که این اقوام و طوایف در سکونتگاه اولیه خویش برای حکومت و مناطق اطراف پدید می‌آوردند، از بین می‌رفت. از سویی در برخی موارد ساسانیان با سیاست کوچاندن شماری از اقوام مغلوب و هم‌چنین اسیرانی که در جنگ‌ها می‌گرفتند، سعی در «رفع کمبود نیروی انسانی» و هم‌چنین «تغییر در ترکیب جمعیت شهرها» داشتند و گاهی نیز به منظور «بهره‌بری از توان و مهارت‌های اسیران» برخی کوچ دادنه‌های اجباری در دوران ساسانی الزام‌آور بوده است. با این حال یکی از دلایل اصلی کوچاندن این افراد برای «دفاع از سرحدات» بود؛ بدین منظور ساسانیان به منظور دفاع از مرزها یکی از راهکارهای مهم و موثر را سکونت اسیران و خاندان‌های جنگاور و مغلوبه (متخاصم) در مناطق مرزی برای دفاع از قلمرو در برابر مهاجمان می‌دانستند.

استناد: کاویانی پویا، حمید (۱۴۰۲) اهداف اصلی ساسانیان در اجرای سیاست کوچ اقوام مغلوبه و اسیران، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان

۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۳۳، ص ۲۲۳-۲۴۴.

* مقاله مستخرج از طرح پژوهشی وابسته به «مرکز پژوهشی جندی شاپور، دانشگاه صنعتی جندی شاپور، دزفول، ایران».

DOI. 10.22111/JHR.2023.43718.3457

© نویسندگان . حمید کاویانی پویا



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

در عصر باستان، شاهنشاه ایرانی بزرگترین خویشکاری و البته مشروعیتی که به سبب عمل بدان به دست می‌آورد ایجاد رفاه و امنیت برای شهروندان بود که در نتیجه پاسداری از مرزها و دفع اغتشاش‌ها و آشوب‌ها پدیدار می‌شد. در مواقعی این رفاه و امنیت در سایه متعادل ساختن قدرت اقوام و ممانعت از درازدستی‌ها و رفتارهای خشونت‌بار برخی طوایف ایجاد می‌شد، بدین جهت دولت‌های ایرانی در عصر باستان سعی بر آن داشتند از اقدامات اغتشاش‌آمیز و آشوب‌طلبانه ساکنان یک منطقه جلوگیری کنند و گاهی این امر در سایه فتوحات و سلطه مستقیم بر ایالات و ولایات حاصل می‌شد. بر این مبنا افزون بر اینکه در طی هر فتوحات، قلمرویی که در محدوده سیاسی کشور ایران قرار می‌گرفت به لیست مناطق ایرانی و نقشه جغرافیایی افزوده می‌شد و به گونه‌ای این حدود و ثغور در نتیجه تحولات روزآمد می‌گردید، شهروندان ایرانی در پی برخی فتوحات از جمله اقدامات مهمی که انجام می‌دادند، کوچاندن تمام یا بخشی از جمعیت این شهرها به عنوان اسیران جنگی و اقوام مغلوبه به مناطق مرزی یا ایالات داخلی ایران زمین بود. جمعیتی که گاه با خانوارهای بومی ادغام شده و ترکیب جمعیتی جدیدی را پدید می‌آورد و یا در شهرهای نوپنیا مستقر می‌شدند. بنابراین در کنار جمعیت ایرانی همواره در طول تاریخ ایران می‌توان به خانوارها و اسیرانی برخورد که به دنبال سیاستی که دولت‌های ایرانی مدنظر داشتند، از محل زندگی خود به منطقه جدید کوچانده می‌شدند و البته این جابه‌جایی‌ها همواره از بیرون مرزهای ایران و در نبردهای برون مرزی رخ نمی‌داد و شامل حال ملل و اقوام مغلوبه ایرانی نبود بلکه در مورد اقوام و ساکنان ایالات و ولایات ایرانی نیز قابل اجرا بود. بدان سان که در موارد بسیاری در تاریخ ایران باستان شاهد تبعید ساکنان یک منطقه به منطقه‌ای دیگر هستیم و بارها مردمانی از شرق به غرب و یا غرب به جنوب و مناطقی متفاوت کوچانده شده‌اند.

بیان مساله

اصطلاح و عمل «کوچاندن» و جابه‌جایی افراد برخلاف «مهاجرت» که به تحرک اختیاری جمعیتی از یک محل جغرافیایی به محل دیگر اطلاق می‌شود، به خروج و پراکنده ساختن یک جمعیت از سرزمین مادری به مناطق خارجی دیگری اطلاق شده که اغلب به زور و اجبار صورت می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۳۸۲). در طول تاریخ ایران باستان به طور قابل ملاحظه‌ای به این جابه‌جایی‌های

غیرارادی و ناخواسته که توسط دولتمردان ایرانی به عنوان یک سیاست کلی و رایج در مورد اسیران و اقوام و افراد دردرساز و مغلوبه اجرا می شده است، می توان برخورد. بررسی این امر توسط دولتمردان ساسانی یکی از مسائل مهمی است که دستیابی به چگونگی و چرایی آن می تواند در فهم دلیل برخوردهای سیاسی، دیپلماسی ها و حتی تغییرات اجتماعی تاثیر گذار باشد. بدین روی از ابهامات مورد نظر در این پژوهش بررسی کوچ و جابه جایی اقوام و اسیران از منطقه ای به منطقه دیگر و چرایی اجرا و پیگیری این سیاست از سوی شهرباران ایرانی در دوران ساسانی است. همچنین با توجه به گزارشهای مهمی که از این اقدام دولتمردان ایرانی در عصر حکومت ساسانیان در دست است، اهداف مهمی که این دولت‌ها از این کار و مبادرت بدین سیاست دنبال می کردند، از مسائل مهمی است که با توسل به متون تاریخی و کند و کاو اسناد و منابع به دنبال پاسخگویی بدان خواهیم بود.

پیشینه پژوهش

در لابه لای مطالب موجود در پژوهشهای مهم و متاخر در خصوص تاریخ ایران ساسانی، به طور گذرا به اقدامات انجام گرفته درباره کوچ، تبعید و اسکان طوایف و اسیران اشاره شده است. به طور نمونه در تالیفاتی همچون «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷) و «ایران و بیزانس در سده های ششم و هفتم میلادی» (پیگولفسکایا، ۱۳۹۱) نویسنده دو اثر مذکور به برخی اقدامات شهرباران ساسانی در انتقال اسیران مسیحی به شهرهای ایرانی و استفاده از مهارت و فنون آنها در عمران، شهرسازی و موارد تولیدی پرداخته است که البته این امر با وجود برخی داده های قابل توجه، نه در یک بحث مجزا و مفصل بلکه به فراخور مطالب ارائه شده در کل دوران اشکانی و ساسانی و بسیار مختصر و پراکنده بیان گردیده است. همانند مورد پیشین در پژوهشی با عنوان «ایران باستان» (Wiesehofer, 2001) نویسنده در شرح رخدادهای سیاسی توجه خود را گاهی معطوف سیاست انتقال اسیران توسط حکمرانان ایرانی و استفاده ای که از توان اقتصادی آنها در بهبود اوضاع مالی منطقه و یا تغییر در ترکیب جمعیتی یک شهر یا ایالت می شد، نموده است. بنابراین گرچه نویسنده از نتایج مثبت سیاست انتقال اسیران توسط ساسانیان صحبت کرده است اما وی نیز مانند پیگولوسکایا این سیاست را به عنوان اهدافی از پیش تعیین شده و مهم برای ساسانیان در نظر نگرفته و عنوان و حتی سطور پیاپی را در اثر خود معطوف این موضوع نساخته است. در بین پژوهشهای موجود تنها مقاله ای که بحث مهاجرت ایرانیان را در دوران

باستان به بحث گذارده در دانشنامهٔ ایرانیکا تحت عنوان "Diaspora, In Pre-Islamic times" (Boyce, 1995: 370-374) نگاشته شده است که در این پژوهش مختصر نیز سوای برخی مطالب مربوط به دوران هخامنشی و اشاره به جابه جایی های اجباری که البته در آن موارد نیز به کارکرد و فعالیت اقتصادی این افراد در سرزمین مصر و بابل پرداخته می شود، تقریباً هیچ اشاره ای به کوچاندن افراد، اسیران و اقوام سرکش و بهره بری از قابلیت و توان آنها (به ویژه در دوران ساسانی) نمی شود. بنابراین نویسنده به طور متمرکز به کوچ اجباری و جابه جایی افراد و اسیران نپرداخته و در دوران ساسانی نیز توجه خود را معطوف به فعالیت دینی زرتشتیان در ورای مرزهای ساسانی (در آسیای صغیر) ساخته است.

کریستن سن از دیگر پژوهشگران تاریخ ساسانیان است که در ذیل بررسی تاریخ سیاسی ساسانیان (۱۳۶۸) گاهی به تبعید و کوچ اجباری اقوام و اسیران اشاره هایی کرده و البته در این بین این سیاست را در زمان خسرو انوشیروان به عنوان هدفی مشخص و مهم مورد توجه قرار داده و به بهره بری از اقوام سرکش در نیروی نظامی توسط این شهریار ساسانی اشاره کرده است. اما در این تالیف و همچنین پژوهشهای دریایی (۱۳۸۳ و ۱۳۸۶) هیچگاه صفحاتی بدین سیاست دولتمردان ساسانی در کوچاندن اقوام و اسیران اختصاص نیافته و با وجود ارائهٔ اطلاعاتی پراکنده که اغلب در لابه لای مباحث سیاسی و به طور کاملاً اجمالی یافت می شود، هیچ یک از پژوهشهای فوق الذکر به طور دقیق، منسجم و مستقل بدین موضوع به عنوان یک مسألهٔ نپرداخته‌اند و مهم آنکه در برخی موارد کوچاندن اجباری با مهاجرت و انتقال های ارادی یکسان گرفته شده است. بدین سان در پژوهشهای موجود توجه خاصی به مسألهٔ ما در این مقاله که به بهره‌بری از توان و نیروی اسیران و اقوام در مرزبانی و حفظ سرحدات ایران‌شهر به عنوان سیاست و هدفی مهم در سیاست داخلی و خارجی ساسانیان مورد نظر بوده است، نشده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در بررسی تاریخ یک کشور افزون بر مطالعهٔ برخوردهای نظامی و روابط دیپلماتیک و تبادلات سیاسی و فرهنگی، یکی از روشهای مطالعهٔ نحوهٔ مدیریت و فهم کارنامهٔ سیاسی دولت‌ها، بررسی رفتار دولتمردان با مخالفان و نیروهای سرکش و همچنین عملکرد آنان در بهره بری از این نیروی انسانی و افرادی است که گاه در جنگها و یا در نتیجهٔ نیروی قهریه مغلوب و اسیر حکومت‌ها شده بودند. اینکه گاهی غالبان تنها با نمایش اجساد مثله شده و یا کشتار اسیران و شورشیان سعی در به رخ کشیدن قدرت نظامی خویش و کسب اعتبار و همچنین تضعیف و ارعاب دشمنان خود

داشتند، تنها یک جنبهٔ ماجرا و از جنبه‌هایی نازلترین نوع برخورد با مخالفان و کمترین بهره‌ای بود که از نیروهای مغلوبه برده می‌شد. اما این نوع سیاست ورزی و برخورد در نزد حکومت‌های ایرانی و به ویژه ساسانیان تداوم نیافته و حکمرانان ساسانی با در پی گرفتن سیاست کوچاندن و جابه‌جایی اقوام و اسیران در استفاده از نیرو و پتانسیل موجود در نزد این افراد، اهداف و سیاست‌هایی را به اجرا گذاشتند که بر مبنای آن می‌توان دلیل برخی کامیابی‌های ساسانی در حفظ قلمرو و برخورد با تهاجمات به مرزهای ایران روشنی افکند و سیاستها و از جنبه‌های دیگری اهداف توسعه طلبانه و تدافعی ساسانیان را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. همچنین با بررسی این سیاست به درک چرایی پراکندگی جمعیت و تنوع اقوام و به طور کلی گونه‌گونی جمعیت قلمرو ساسانی می‌توان نائل آمد.

دلایل عمده در کوچ و جابه‌جایی اقوام مغلوبه و اسیران در نزد حکومت‌های ایرانی تا روزگار

ساسانی

یکی از سیاست‌های رایج در نزد حکومت‌های ایرانی سیاست کوچ برخی خانواده‌ها و اقوام سرکش که در جنگها و توسط نیروی نظامی دستگیر شده بودند، به مناطق دیگر و جداساختن آنها از خاستگاه و ولایات خویش بود؛ تدبیری که از دیرباز از سوی حکومت‌های ایرانی و البته پیش از آن نیز در روزگار بسیاری از امپراتوری‌های باستانی (مانند آشوریان) به منظور رفع نیازهای اقتصادی یا امنیتی دنبال می‌شد (بریان، ۱۳۷۹: ۱/ ۹۰۵؛ نیز نک: هرمان، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۲۰؛ کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۹۱). دربارهٔ چرایی این گونه اقدامات از سوی حکومت‌های ایرانی گفتنی است که کمبود نیروی جمعیتی و یا نیروی کار در یک منطقه از دلایل مهمی بود که می‌توانست سبب اقدام حکومت‌ها برای گرفتن اسیر و تبعید ساختن آنها از ناحیه‌ای به منطقه‌ای دیگر شود. بدین روی افزون بر آشوریان که حتی در کنار اسیران از زندانیان نیز در ساخت بناهای سلطنتی و شهرها بهره می‌بردند (نک: مرس، ۱۳۹۹: ۱۹۴). هخامنشیان نیز در بنیاد شهرها و همچنین ساخت کاخ‌های سلطنتی در کنار کارگرانی که وارد کار شده بودند، بسیار از نیروی اسیران استفاده می‌کردند. به واقع در دوران هخامنشی برخی از کورتش‌ها، کارگرانی بودند که اصولاً در کشورگشایی‌ها اسیر شده و بنابراین از خارجی تباران مصری، بابلی و اهالی کاپادوکیه و کاریه و هیتی‌های واقع در شمال سوریه محسوب می‌شدند که در معادن، امور ساختمانی، کارگاه‌ها و صنایع مختلف مشغول به کار بودند (داندامایف، ۱۳۶۶: ۲۸-۳۳؛ کورت، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۴). بنابراین منافع اقتصادی که این افراد

می توانستند به سبب مهارت‌های خویش برای دولت‌ها داشته باشند؛ یکی از دلایل اصلی کوچاندن این افراد به شهرهای ایرانی بود.

همچنین دولت‌هایی همچون هخامنشیان و سپس اشکانیان به منظور «دفاع از مرزها» یکی از راهکارهای مهم و موثر را سکونت‌خاندانها و خانواده‌های مغلوبه در مرزها و مناطق مرزی برای دفاع از قلمرو در برابر مهاجمان می دانستند. بدین ترتیب بود که داریوش پس از مقهور ساختن اقوام سکائی آنها را در سرحدات سکنی داد و افزون بر استفاده در ارتش و لشکرکشی‌ها از آنها به عنوان مرزداران هخامنشی بهره‌گرفت (Cook, 1985: 254; Panaino, Piras, 2006: 89; نیز نک: kent, 1950: 135).

هخامنشیان به عنوان قدرتی که اهداف سیاسی و اقتصادی را در ورای مرزهای خود دنبال می کردند، پس از غلبه بر یک منطقه و یا پولیس، گاه به سبب هراسی که از خودسری‌ها و آشوب طلبی ساکنان این مناطق مفتوحه داشتند، برای اینکه با خیالی آسوده نیروی نظامی خود را از آن بیرون بکشند و دگرباره مجبور به گسیل نیرو برای مطیع ساختن مردم منطقه مزبور نشوند، از سیاست کوچاندن بخشی و گاه تمامی جمعیت ساکن به مناطق دیگر استفاده می کردند. در این راستا گاه برای بهره‌مندی از نیروی کار و به ویژه به منظور استفاده از نیروی جنگی و توان نظامی این افراد مغلوب آنها را در مناطق مرزی سکنی داده و از توان جنگاوری این اسیران به عنوان سپری در برابر مهاجمان و تاخت و تازهای مرزی مستفیذ می شدند. به طور نمونه هردوت از انتقال و اسکان اهالی میل، برقه‌ای، ارتره‌ای، پئونی‌ین‌های، تراکیه‌ای و اهالی بسوس و کاریه‌ای در باختریش و دهانه دجله در خلیج فارس، سخن به میان می‌آورد (Herodotus, 2019; 383). همچنین می‌دانیم که داریوش اهالی ارتریا را به منطقه‌ای در حاشیه ایلام (داندامایف، ۱۳۸۱، ۲۱۹) کوچاند و نیز بخشی را در شوش نزدیک شهر آمپه (Ampe) در مصب دجله (احتشام، ۲۵۳۵: ۶۹؛ Herodotus, Ibid) سکنی داد. بنابراین می‌توان گفت شهرهای خاصی مانند: باختریش، بابل، ایلام و همچنین جزایر خلیج فارس در کناره قلمرو هخامنشی و منتهی‌الیه مرزها قرار داشت؛ محل تبعید اسیران و همچنین محل اسکان دائم ایرانیان عهد شکن و آشوب طلب (دروغگو) بوده است (بریان، ۱۳۷۹: ۱/۹۰۵: 437؛ Olmstead, 1948).

اشکانیان مرزنشین که در مرزداری بسیار پیشروتر از سلسله‌های پیشین بودند (Widengren, 2008: 1263) در پیگیری سیاست بهره‌بری از اقوام مغلوبه و اسیران در مرزبانی نیز اهتمامی فراوان داشتند. شهریان این سلسله همچون هخامنشیان با غلبه بر سکاها و اسکان دادن آنها در

مرزها از وجود این اقوام یاغی و سرکش در مرزبانی بهره بردند و توانستند آنها را ملزم به تعهدات نظامی و حتی پاسداری از مرزهای شرقی کنند (نک به: ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). همچنین آنها در نبردها و پس از سیطره بر مناطق جدید گاهی بخشی از جمعیت مغلوبه و یا تمامی قوم سرکش را به منطقه ای دیگر منتقل می ساختند. در این راستا فرهاد اول با غلبه بر قبیله ای مازندرانی به نام آماردها (مردیها) در کوه های البرز و کوچاندن آنها به خاراکس در جانب غربی دروازه های کاسپین، این قبیله جنگجوی کوه نشین را به پاسداری از گذرگاههایی گماشت که از غرب به دولت پارت راه داشتند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۸؛ Bivar, 2006: 31).

اشکانیان در کوچاندن و استقرار اسرای جنگی نیز از الگوی هخامنشیان بهره بردند و طبق عادات پارسیان که اسرا و تبعیدی ها را در اقصاء نقاط دوردست مرزهای کشور سکنی می دادند از مناطق مرزی و به ویژه شهرهای موجود در سرحدات شرقی بدین منظور استفاده بردند. به طوری که بخشی از اسرای نبرد کرهه (حران) در ایالت دورافتاده مرگیان اسکان داده شد، تا از آن پس مهاجرانی نظامی را برای سدّ کردن تهدید مداوم قبایل صحراگرد در سواحل سیردریا تشکیل دهند (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۵۰؛ ورستاندیک: ۱۳۸۶: ۲۱۱).

سیاست‌های ساسانیان در کوچاندن و انتقال مغلوبین و اسیران به مناطق جدید

الف. تامین نیروی انسانی (افزایش جمعیت شهر) و تغییر در ترکیب جمعیتی شهرها
 ساسانیان که خویشان را میراث دار هخامنشیان و سرزمینهای متعلق بدانان (سوریه و همه آن قسمت‌هایی از آسیا که در جوار اروپاست تا ایونیا و کاریا و کرانه دریای اژه و خلیج پونتوس) می دانستند (Dio Cassius, 1955:483; Ammianus, 1935: 333-339) از همان آغاز با رومیان برای حاکمیت بر خاور نزدیک باستان درگیر شدند. بدین سبب در سده نخستین ساسانی شاهد شدیدترین برخوردها بین ساسانیان و امپراتوری روم هستیم. برخوردهایی که به ویژه با کامیابی های ساسانیان، ترکیب جمعیتی مناطق مهم مرزی را تغییر داده و جمعیت های کثیری را به عنوان اسیر وارد قلمرو ساسانی کرد. در این میان به طور نمونه می بینیم که در سال ۳۶۰ م شاپوردوم در لشکرکشی به بین النهرین و تصرف سینگارا و بیزابد، تعداد بسیاری از اسیران جنگی را به ایران کوچ داد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۴/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۱/۲؛ Theophanes, 1977:75) و در همین روزگار و همچنین سده ششم میلادی به گزارش مورخان رومی تعداد کثیری از ساکنان شهر آمد به عنوان اسیر وارد ایران گردیدند و در شهرهای ایران شهر سکنی داده شدند (Theophanes, 1997: 223-224). به روایت منابع خسرو پس از پیروزی بر رومیان تنها

از شهر دارا ۹۸۰۰۰ تن اسیر گرفت و آنها را به ایران کوچاند (Chronicle 1234: 66) و طبق شواهد موجود این اسیران در شهرهای خوزستان (و یا در بیت دراعی، واقع در کرانه شرقی رود دجله در پایین تیسفون) اسکان داده شدند (Lieu, 1986: 497-49)؛ نیز نک: Ammianus, (1935:497).

در واقع هر چند به اسارت درآوردن ملل و اقوام مغلوبه و کوچاندن آنها به داخل کشور از دیرباز و نزد قدرتهای باستانی به گونه ای نشانگر ابهت و شکوه پادشاهان بوده و در نزد ساسانیان نیز حتی اهمیتی نمادین داشته و رنگ و رویی حماسی در نزد مردم داشت (Lee, 2007: 102) اما «کمبود نیروی انسانی» در برخی ایالات از جمله دلایل مهمی بود که موجب اهتمام ساسانیان در انتقال اسیران به ایرانشهر و اسکان آنها در برخی شهرها می گردید، به واقع به دلایل مختلفی همچون بلایای طبیعی و حتی جنگ ها در عصر ساسانی شاهد از بین رفتن نفوس و جمعیتی هستیم که می توانستند در امور اقتصادی و حتی دفاعی در شهرها مثمرتر و تاثیر گذار باشند. در این بین آنگونه که از منابع مختلف بر می آید در روزگار ساسانی به سبب طغیان رودهای دجله و فرات در نواحی پیرامونی این رودها و تیسفون شاهد به زیر آب رفتن و پایمال شدن زمینی های زراعی و باغات و در نتیجه زیانهای اقتصادی و به تبع آن کاهش جمعیت بودیم. همچنین در عصر ساسانی و به ویژه سده چهارم میلادی تا روزگار یزدگرد سوم شاهد بیماری های فراگیری بودیم که تا بیرون از مرزهای ایران (ممالک غربی) رسوخ یافته و جانشین خسرو دوم (شیرویه) را نیز از پای درآورد (Dols, 1977: 20-21). به این سبب شهریارانی همچون شاپور دوم و خسرو انوشیروان با اسکان اسرایی که از آسیای صغیر و به ویژه شهرهای سوری گرفته بودند، در رفع نقصان جمعیت در این منطقه و رونق اقتصادی کوشیدند (Haldon, 2010 A: 49-48). در این باره کتیبه های شاپور و وقایع شمار مسیحی-عربی سرعت گزارش می دهند که شاپور اول پس از پیروزی در جنگها بر امپراتوران روم چند صد هزار تن از ساکنان سوریه، کلیکیه و کاپادوکیه را به داخل ایران تبعید کرد و در بین النهرین، پارس و پارت اسکان داد. آنچه شاپور را وادار به انتقال جمعیتی چنین عظیم کرده احتمالاً بیشتر به منظور جبران کمبود جمعیت این مناطق (جمعیت شناختی) و دلیل اقتصادی بود (Wiesehöfer, 2001; 201). البته برخی از این آمار جمعیتی را باید شامل مسیحیان قلمداد کرد که به سبب آزارهایی که از سوی رومیان می دیدند خودخواسته وارد ایران شدند و این مهاجرت ها تا پایان دوران ساسانی تداوم یافت (Wiesehöfer, 2001; 201; Gregory,) (2005: 120).

همچنین در روزگار ساسانیان و در عهد برخی شاهنشاهان این سلسله شاهد بنیاد شهرهایی در برخی مناطق همچون خوزستان، فارس و مناطق شرقی ایران شهر هستیم و از اینرو برای تامین جمعیت لازم در این «شهرهای نوین» سعی می‌گردید با انتقال اسیران و جمعیتی که از مناطق مغلوبه به دست می‌آمد، بدین کار جامه عمل ببوشانند. بدین جهت شاپور اول شهر گندی شاپور را با جمعیت کثیری از اسیران رومی رونق بخشید و پس از وی نیز شاپور دوم با انتقال و اسکان اسیران در پویایی و تامین نیروی انسانی در جندی‌شاپور گام‌های موثری برداشت (نک: یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۳). نکته جالب آنکه در شاهنامه شهر گندی شاپور با عنوان «کنام اسیران» معرفی می‌گردد که شاپور دوم پس از غلبه بر رومیان عده زیادی از اسیران این نبرد را بدین شهر کوچانده و در آنجا مسکن داد (فردوسی، ۱۳۷۴: ۵/ ۱۵۵۷). شاهان دیگری همچون قباد و خسرو انوشیروان نیز برای تامین جمعیت شهرهای نوین بدین امر اقدام نمودند؛ به گونه ای که قباد پس از به اسارت گرفتن ساکنان شهرهای میافارقین و آمد، شهرهایی در مرزهای فارس و خوزستان بنا نمود و به نام خود (ابرقباد) نامگذاری کرد و اسیران رومی را در آنجا سکنی داد. یکی از این شهرها به نام «به از آمد کواد» ذکر شده (همان ارّجان) که برای سکونت دادن اهالی آمد بنیاد گردید (Theophanes, 1997: 223-224؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴). خسرو فرزند قباد نیز پس از بنیاد «وندی خسرو» افزون بر انتقال بسیاری از اسیران انطاکیه، پس از غلبه بر اپامیه و دارا تعداد کثیری از جمعیت آنجا را که تا سی هزار تن ذکر شده است، بدین شهر انتقال داد. بدین جهت این شهر که محل اسکان اسرای رومی بود با عنوان رومیگان (شهر یونانیان) و به عربی رومیه خوانده می‌شد (Procopius, 1914: 381-382; Fry, 2006: 155)

افزون بر رفع کاستی‌های جمعیتی در یک شهر و هدفی که ساسانیان با کوچاندن اسیران به یک شهر برای تامین نیروی انسانی و کثرت جمعیت دنبال می‌کردند، ساسانیان برای کاستن از قدرت و نفوذ اقوام در برخی شهرها که با یاغی‌گری‌ها و سرکشی‌ها، دردسرهایی برای دولت ساسانی پدید می‌آوردند، آنها را به مناطق دیگری تبعید می‌ساخت، تا با قطع ارتباط آنها با خاستگاه خود، از توان نظامی آنها و یاغی‌گری‌های آنها بکاهد. همچنین گاه با انتقال اسیران به شهرهای دردسر ساز می‌کوشیدند تا با ترکیب جمعیت بومی و غیر بومی توازنی در نیروهای انسانی شهرها ایجاد کرده و بدین گونه در برابر قدرت اقوام آشوبگر مستقر در یک منطقه صف آرایی کنند. این در حالی بود که ساسانیان با این کار سعی داشتند جمعیت تبعیدی را با بومیان پیوند دهند و با مخلوط کردن ساکنان شهر باعث شوند تا کوچندگان (شامل اسیران و افراد سرکش غیر بومی) به خاطر خانواده

و وابستگی های خودشان قادر و راضی به ترک شهر و برگشت به زادگاه شان نشوند (Payne, 2015, 65). بنابراین اندیشه شاهنشاه ساسانی این بود که این کوچندگان که غالباً از اسیران جنگی و اقوام سرکشی بودند که مغلوب قدرت ساسانی شده بودند را با مردم محلی در آمیزند و موجب استحاله ایشان در بین ساکنان بومی شوند. در پی این سیاست بود که شاپوردوم دستور داد حدود ۳۰ خانوار از اتباع ساکن سرزمین به شهر نوبنیاد نقل مکان یابند و با اسیران درآمیزند؛ زیرا هدف وی وابستگی و پیوند بین اسرا با کشور جدید بود و همانگونه که ذکر شد این کار علاوه بر اینکه مانع از تلاش سکنی یافتگان در بازگشت به میهن خود می شد یک نوع دلبستگی و عرق به سرزمین جدید را موجب می گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲؛ هرمان، ۱۳۸۷: ۳۳۷). در همین راستا و به منظور وابسته ساختن اسیران به محل تازه اسکان یافته، گاه از طریق برخی افراد که مورد وثوق و هم کیش با اسرا بودند، به جلب اعتماد اسیران اقدام می شد. به طوریکه آمده است پس از اینکه خسرو اسرای انطاکیه را به رومیه منتقل ساخت، «برای آنها وظیفه ای مقرر داشت و کار ایشان را به دست مردی از ترسایان اهواز به نام براز که او را بر هم پیشگانش رئیس کرده بود، بسپرد و این کار را از روی دقت برایشان کرد تا به براز که هم کیش ایشان بود انس گیرند و بر او اعتماد کنند» (نولدکه، ۱۳۸۸: ۲۶۴-۲۶۵).

بر این اساس جابه جا کردن و اسکان دادن جمعیت هایی (شامل اسیران و اقوام بومی سرکش) با ریشه های گوناگون در اقامت گاه های جدید، سیاستی بود که برای جذب رانده شدگان و قطع کردن ریشه های ایشان استفاده می شد و در روزگار برخی از شهریاران ساسانی از جمله شاپور دوم شاهد اجرای این سیاست هستیم (Payne 2015; 65-66). در این راستا طبری از کوچ ۱۲ هزار تن از خانواده های برگزیده از استخر، اسپهان و دیگر نواحی مملکت خود به نصیبین که اقوام مغلوبه، تبعیدیان و اسیران در آن می زیستند، سخن می گوید (نولدکه، ۱۳۸۸: ۹۴). این جابه جایی ها بسیار در حفظ و حراست از شهرها موثر بود و در بسیاری از مواقع به نتایج مورد نظر دولت ساسانی ختم می شد. نولدکه بر این باور است که دلیل وفاداری ساکنان نصیبین در دوران پس از فتح آن توسط شاپور دوم، وجود جمعیت نسبتاً فراوان ایرانی الاصل ساکن این شهر بود؛ اتفاقی که شاپور با کوچاندن جمعیت ایرانی بدین منطقه پدید آورد (همان).

ب. بهره بری از توانایی و مهارت اسیران در جهت منافع اقتصادی و اقدامات عمرانی

بدان گونه که پیشتر ذکر شد، ساسانیان در اسیر کردن افراد در جنگها آمال و اهدافی را دنبال می کردند که افزون بر جنبه نمایشی و نمادین آن در جلب توجه و تحسین رعایای خویش، مواردی

چون منافع اقتصادی را نیز باید مدنظر قرار داد. به واقع هرچند گاهی اسیرگیری ساسانیان به منظور باج خواهی از رومیان انجام می‌گرفت و بدین ترتیب سودی را نصیب ساسانیان می‌ساخت (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). همچنین گرچه گاهی ساسانیان با برده ساختن اسیران و فروش آنها به قدرتهای همسایه - مانند فروش اسرای رومی به هیتالیان و ترکان (نک: Chiang, 2015: 155) - منابع مالی را عاید خزانه شاهی می‌کردند اما هیچگاه این منافع ناچیز هدف مهمی نبود که ساسانیان دنبال می‌کردند و بردگی سرنوشت تمامی اسیران نبود، بلکه یکی از اهداف این نبردها، انتقال اسرا به درون ایالات ایرانی و استفاده از مهارتهای فنی آنها در بنیاد شهرها و صنایع و امور عمرانی بود (Blockley, 1992: 146). بر این مبنا ساسانیان نیز پس از سلطه بر یک منطقه و مغلوب ساختن افراد شمشیر به دست، با انتقال صنعتگران، پیشه‌وران و هنرمندان به شهرهای نو بنیاد از مهارت آنها در کارهای عمرانی و تولیدی بهره‌مند می‌شدند و بدین سان این اسیران تبعیدی به ایران در زیرساخت‌های کشورهای کشور به کار گرفته می‌شدند (وینتنر، دیگناس، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

باری در بین اهداف مهمی که سبب می‌شد شهریاران ساسانی زحمت انتقال و کوچ اجباری اسیران را از مناطق بسیار دور به درون مرزهای ایران متحمل شوند و حتی گاه خود در گذر از سرزمین‌های دشمنان ماموریت انتقال اسیران جنگی را عهده‌دار گردند (Baker, 2002: 207-206). منافع عمده‌ای بود که با فعالیت این افراد در معادن و صنایع و امور عمرانی عاید ساسانیان می‌شد. بدین سان همواره در نزد حکومت‌های ایرانی؛ بهره‌بری از توان و پتانسیل و مهارتهای اسیران نیز مدنظر قرار می‌گرفت و بسیاری از اسیران جنگی منتقل شده به قلمرو ساسانی را باید کارگرانی محسوب داشت که در بنیاد و یا ترمیم پلها و کانال‌کشی‌ها و ایجاد سدها و جاده‌ها و کندن قنات‌ها مورد استفاده قرار گرفتند (نک: Wiesehofer, 2010: 106). در واقع می‌توان گفت در اکثر مواقع بنای شهرها و اسکان اهالی به حساب انتقال اهالی اسیر شده رومی از سرزمینهایشان صورت می‌گرفت و بخش دیگری از اهالی شهرهای نو بنیاد را مردم محلی و یا کسانی تشکیل می‌دادند که جبراً از سوی شاهنشاه به این سرزمینها منتقل شده و در این شهرها گرد می‌آمدند. ظهور این شهرها که بیشتر در سده سوم میلادی شاهد آن هستیم نشانه‌ای از مرحله جدید تقسیم کار اجتماعی بود. زیرا پیشه‌وران و بازرگانان را به شهرهای مذکور انتقال می‌دادند (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

سواى شهرهای مرکزی و حتی شرقی که در برخی از آنها اسیران به منظور مختلف اسکان داده شده بودند، به طور کلی می‌توان گفت ساکنان مناطق غرب اساساً از اهالی سوریه و یونانیان و

یهودیانی صنعتگر تشکیل شده بود که از نقاط فتح شده توسط ساسانیان به عنوان اسیر به این مناطق کوچانده شده بودند و به دیگر سخن یکی از اهداف مهم شهرياران ساسانی، به ویژه در هجوم به شهرهای سوریه انتقال صنعتگران و هنرمندان و کارگران به شهرهای ایران و استفاده از توان و مهارت این اسیران در ایجاد شهرها، بناها و حتی استفاده در کارگاههای تولیدی و مزارع بود (Wiesehofer, 2010, 150). در این راستا می بینیم که شاپور اول و خسرو انوشیروان حتی اقدام به ساختن شهرهایی با عنوان وه اندیوشاپور (در خوزستان) و وه اندیو خسرو (در مداین) نمودند و بدین گونه ساکنان مسیحی انطاکیه را که در نبردهای ساسانیان به اسارت درآمده بودند و اهل فن و صاحبان حرف در بین آنها فراوان بود را به درون مرزهای ایران کوچاندند (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۳؛ هرمان، ۱۳۸۷: ۱۳۷) کسانی که به دلیل ستمی که بدانها از سوی رومیان شده بود، به وفاداری آنها می شد اطمینان داشت (Wiesehofer, 2001; 201). در واقع پس از غلبه شاپور بر رومیان وی از هر صنفی از مردم انطاکیه چندین نفر را با خود به ایران آورد، در میان آنها معماران و مهندسان اهل فن و صنعتگران مختلف و از جمله پزشکانی حضور داشتند که وجود آنان رونق دانش پزشکی در ایران را رقم زد (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۸۴. ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۰۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۱).

شاپور در کتیبه کعبه زرتشت در این باره می آورد: «ما قیصر والریانوس را به دست خود و نیز اشراف، بزرگان و سردارانش را که فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند اسیر کردیم. بر دستهایشان بند نهادیم و همگی را به ایران بردیم» (هنینگ، ۱۳۲۹: ۲۰-۲۴). این شهريار ساسانی همچنین به منظور عمران و آبادانی شهرهای خوزستان از صنعتگران و مهارتهای فنی معماران استفاده کرد و در شوشتر و دزفول پلها و بناهایی بنیاد گذاشت. این درحالیست که نشانه های بناهای یونانی بر یادمانهای اقامتگاه شاپور اول در بیشاپور، گواه حضور این کارگران و صنعتگرانی است که بدین منطقه کوچانده شدند (نک: لسترنج؛ ۱۳۷۳: ۲۵۷؛ Garsoian, 2006: 570) و نکته مهم در این بین آنکه؛ نیازمندی به کار پیشه وران و صاحبان حرف و اسیران موجب شده بود که این جماعت کوچنده از شرایط و وضعیت مطلوبی بهره مند گردند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲) و جالب آنکه حتی به این اسیران صنعتگر و هنرمند آزادی رفت و آمد می دادند (Blockley, 1992: 147-146; Chiang, 2015: 149-148). در منابع آمده است که شاپور دوم در جنب کاخ هود در «کرخ لن» کارگاهی ترتیب داد و پیشه وران بسیاری از «اسیران» و اتباع کشور خویش گرد آورد و آنان را در کارگاه ویژه دربار خود به کار گرفت. البته ناگفته نماند که در برخی از این شهرها و کارگاههای آن اسیرانی با اعضای خانواده خود فعالیت می کردند و به فرمان شاه برخی از آنان مانند «پوسی»

(از اسیرزادگان رومی) در شهر «بیشاپور» پایگاه و به دیگر سخن بنگاه داشتند و به همراه خانواده و دستیارانش به فعالیت مشغول بوده و از رفاه برخوردار بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۳). پروکوپوس نیز با وجود خصومتی که گاه در مکتوبات خود درباره شهریاران ساسانی بروز می دهد، در مورد اقدام انوشیروان در انتقال اسیران انطاکیه به شهر جدید (وندیو خسرو/ Antioch of Chosroes) اذعان می دارد که خسرو در این شهر گرمابه ها و میدانهای وسیعی ساخت تا اسیران بتوانند مانند شهر خود به تفریح و بازی های عمومی بپردازند و به خرج خزانه دولت؛ وسایل آسایش و رفاه زندگی اهالی آنجا را فراهم ساخت (Procopius, 1914: 2/382).

باری ساسانیان همانند اسلاف خویش و البته جدی تر از آنان به هنگام شکست سپاهیان دشمن و غلبه بر ایالات در برخی موارد با اسیر ساختن نیروهای مهم و به کارگیری توان و مهارت های آنان در امور عمرانی و صنایع تولیدی، در رونق دادن به اوضاع عمران و آبادانی کشور کوشیدند. در این بین افزون بر مهندسان و کارگرانی که در گسترش طرح های توسعه ای در خوزستان و ایجاد سیستم آبیاری و کندن کانالها شرکت کردند و حتی به زعم برخی پژوهشگران در بنیاد حدود بیست پل و سد در خوزستان و نیز استحکاماتی نظیر دژها و دیوارها برای حفاظت از شهرها و کل کشور مستقیماً دخالت داشتند (Wiesehofer, 2010: 106) می توان به پزشکان، داروسازان و حتی نوازندگانی اشاره کرد که در جنگهای پیروزمندانه ساسانیان از شهرهای تصرف شده به ایران فرستاده شدند تا در دربار شاهی و یا شهرها به فعالیت بپردازند (Harper, 2006: 58). در گزارش پروکوپوس انوشیروان پس از تصرف انطاکیه ارابه رانان و نوازندگان این شهر را به عنوان اسیر به ایران فرستاد تا در این کشور به ادامه فعالیت خویش بپردازند (Procopius, 1914: 2/ 381-382). پیگولوسکایا به گونه اغراق آمیزی درباره تاثیر اسیران در رونق اقتصادی و تولید ثروت می نویسد؛ با فتوحاتی که خسرو پرویز در میانرودان، سوریه، کلیکیه، فلسطین، مصر و تمامی نواحی ساحلی مدیترانه نمود؛ اسیران بسیاری را به کشور منتقل ساخت و ایران با این اسیران جنگی که به عنوان نیروی کار رایگان در سطح وسیعی مورد استفاده قرار گرفتند، ناگهان ثروتمند شد (پیگولوسکایا، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

ج. کوچ اقوام مغلوبه و اسرا؛ سیاست مزداری در عصر ساسانی

در روزگار ساسانیان افزون بر اینکه عده قابل ملاحظه ای از دانشمندان و صاحبان حرف و اقلیت های دینی به سبب امکانات و آسایش و تساهلی که در ایران و نزد دولتمردان ساسانی وجود داشت، به اختیار شهرهای ایران را به عنوان محل سکونت برگزیده و بدین کشور مهاجرت می

کردند، (نک: Gul Russell. 2003, 343؛ پورداود، ۱۳۹۰: ۱۶۷؛ کاویانی پویا، ۱۳۹۳: ۳۳۵-۳۴۰) شهریاران ساسانی به دلیل اینکه ارزش و اهمیت این جابه جایی ها و یا کوچ های اجباری را می دانستند (اولیری، ۱۳۴۲: ۲۳) خود به دلایل متعدد و به شیوه ها و بهانه های گوناگون به کوچاندن اقوام و اسرا مبادرت می ورزیدند (پیگلوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲). چرا که سوای کارکرد علمی و فنی این افراد در بسیاری موارد کوچندگان به دلیل مهارت نظامی گری و توان جنگاوری خویش می توانستند در کنار بومیان؛ به عنوان نیروهای بازدارنده و مقاوم در برابر مهاجمان به مرزهای ایران، نقشی موثر ایفا کنند. بر این مبنای و با این تدبیر در عصر ساسانیان سیاست کوچ اقوام مغلوبه به مناطق مرزی پیگیری شد و برخی مناطق به عنوان مناطق مرزی پذیرای اقوام سرکشی گشتند که زین پس سپردفاعی تاثیرگذاری در برابر تهاجمات قلمداد می شدند. در پی همین سیاست در عصر شاپور دوم برخی از قبایل عربی همچون بنی حنظله و بکر بن وائل به اجبار به مناطق جنوبی ایران (کرمان و خوزستان) برای احتمالاً جدا ساختن آنها از خاستگاه خود (و در نتیجه رفع دردسرها و مزاحمت های آنها) و همچنین جلوگیری از تهاجمات رخ داده از سوی میانرودان، کوچانده شدند (دریایی، ۱۳۸۶: ۳۳). مسکویه درباره این اقدام شاپور می نویسد: «[شاپور دوم] گروهی از تغلیان را که در بحرین بودند در دارین بنشانید و آنان را که از عبدالقیس و تمیم بودند در هجر و آنان را که از بکروائل بودند و بکر ایادشان می خواندند را در کرمان و حنظلیان را در رمیله و از سرزمین اهواز جای داد» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۳۵). در واقع شاپور دوم پس از شکستی که بر تازیان وارد آورد، آنان را به عنوان نیروی دفاعی دائمی در برابر دیگر اعراب بیابانی، به ویژه آنان که متحد رومیان بودند، در میانرودان (عراق) سکونت داد (Fry, 2006; 137-138) و رسمی را در بهره بری از این اقوام بیابانگرد که مشکلات بسیاری برای امنیت مرزهای ایران پدید می آوردند، بنا نهاد که تا پایان عصر ساسانی بارها مورد استفاده قرار گرفته و پیامدهای مطلوبی برجای گذاشت.

منابع شهرهایی در خوزستان، پارس و ماد و همچنین دو شهر ایران خرّه شاپور (شوش سابق) و ایرانشهر شاپور (کرخه د-لدن (karkh-de-Ledan) را از مهمترین مراکزی بر می شمارند که اسرای رومی و اقلیت های دینی و اقوام مختلف در اوایل دوران ساسانی در آنجا مستقر گردیدند) شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۷-۳۷۶؛ هرمان، ۱۳۸۷: ۲۳۷). در این راستا مسعودی نیز گزارش می

دهد که شاپور دوم بسیاری از اهالی جزیره و دیگر دیار روم را در شوش و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اقامت داده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۴) و همین شهریار در سال ۳۵۹م پس از تصرف شهر آمد (دیار بکر کنونی) اهالی آنجا را به خوزستان تبعید کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ Fry, 2006: 137).

افزون بر شهریاران نخستین ساسانی از شهریاران دیگری که از سیاست کوچاندن قبایل و خاندانها در مرزها بهره برد و با تکیه بر توان جنگاوری و قدرت بدنی این طوایف سرکش که مطیع گردیده بودند و همچنین اسیران جنگی سعی در حفظ و حراست از مرزها نمود، خسرو انوشیروان را می توان نام برد. این شهریار ساسانی؛ پس از غلبه بر اقوام وحشی آنان را که بنیه طبیعی شان بر قوت بدنی کشاورزان ضعیف ایرانی برتری داشت، در نواحی سرحدی استقرار می داد، تا حملات دشمنان خارجی را دفع کنند و کمکهای نظامی به دولت بنمایند (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۹۲). خسرو در مقایسه با اسلاف خویش، با جابه جایی (تبعید) واسکان جنگاورانی در مرزهای مهم و برخی نقاط سرحدی، از این جمعیت غیر بومی در پست مرزبانی به گونه منظم تر و متفاوتی استفاده کرد (Fry, 2006: 154) و با این اقدام از ارسال و پراکنده ساختن نیروهای نظامی و کارآزموده خود برای برخورد با دستبرهای مرزی و هجوم های مکرر اقوام بی نیاز گردید. نکته مهمتر آنکه دولت ساسانی از دروسها و آشوبهایی که این اقوام و طوایف در سکونتگاه اصلی خویش برای حکومت و مناطق اطراف پدید می آوردند نیز آسوده گردید؛ چرا که با کوچ این افراد به سکونتگاههای جدید مقدار زیادی از توان آشوبگری آنها که به سبب وابستگی به خاستگاه و سکونتگاه اجدادی پدید آمده بود، کاسته می شد. بدین ترتیب به گفته طبری در روزگار خسرو اول قوم باستانی «پاریز» در کرمان و ۸۱ تن از اسرای جنگی قوم «چول» که در نواحی مرزهای گرگان موجبات دردسرهایی برای ساسانیان بودند به مناطق جدیدی (از جمله شهر رام پیروز) کوچانده شده و متعهد به خدمت نظامی در مرزها گردیدند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۸۷؛ کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۹۰).

باری خسرو اول از جمله شهریاران ایرانی بود که در طی اصلاحات نظامی که به منظور دفاع از مرزهای کشور در برابر ترکان و تازیان و رومیان انجام داد، سیاست دیرینه کوچاندن اقوام مغلوبه و اسیران را بسیار کاربردی و مهم ارزیابی کرد و بارها در مرزهای شمالی و شرقی و غربی از آن بهره برد. به واقع خسرو سعی نمود که این گماشتگان در مرزها و تبعید شدگان را به گونه ای وابسته به منطقه جدید و زیستگاه تازه نماید. بنابراین افزون به دادن امتیازات و امکاناتی که در این نشستگاه

ها و پادگانها بود، بدین افراد اراضی و زمین‌هایی نیز بخشیده و آنها را حاکمان و ملاکین منطقه مزبور نمود. حمزه اصفهانی درباره این دسته از اقدامات خسرو می نویسد: «وی به هر ناحیه دربند امیری از سپاه گماشت و آنجا را به اقطاع وی داد و از آبادانی های آن ناحیه طعام ایشان را فراهم کرد و چنان قرار داد که آن ناحیه با ضیاع خود پس از مرگ را حاکم وقف اولادش باشد و فرزندان ایشان تا این زمان نگهبانان نواحی سد هستند و هنگام فرستادن هر امیر به نگهبانی مرزی که بدانجا تعیین شده بود، خلعتی از دیبا منقش به نوعی تصویر به وی می بخشید و آن امیر شاه شده، مملکت را به نام همان صورت می‌نامید...» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۶).

خسرو انوشیروان در آذربایجان به عنوان منطقه مهم استراتژی و اقتصادی با اسکان و ادغام «اسرا و نیروهای مغلوب» با نیروهای بومی، در تقویت قدرت دفاعی سرحدات این ناحیه تلاش نمود. در این باره طبق گزارش مورخان دوران اسلامی؛ «ابخاز و بنجر و بلنجر و الان ها به قصد کشور او هماهنگ شدند و ارمنستان را غارت کردن انوشیروان صبر کرد کاملاً در سرزمین او داخل شوند سپس ناگهان برسر آنان تاخت و علاوه بر دهها هزار اسیر که گرفتند جمعی کثیر را نیز به قتل آوردند و اسرا را در آذربایجان مسکن داد» (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۸۹). به واقع ساسانیان با غلبه بر نیروهای سرکش در هر ناحیه سعی می کردند با کوچاندن اجباری این افراد به مناطقی ناآشنا و دوردست، از نیروی جنگاوری آنها در برابر مهاجمان به مرزها بهره برند و از اینرو حتی گاه مشاهده می گردد که ساکنان سرحدات غربی افرادی هستند که به اجبار از نواحی شرقی به این منطقه کوچانده شده اند تا در کنار نیروهای بومی پاسداران مرزهای ایران شهر باشند (نک: Harmatta, 2002: 153-159). از این شمار اقدام خسرو انوشیروان در اسکان دهی قوم ژط (از اهالی سند) در حوالی خلیج فارس، که ایشان را موظف به دفاع از این نواحی در مقابل دزدان دریایی و هر گونه تهاجمات دیگر نمود (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۳).

نتایج پژوهش

اندیشه کشورداری در نزد حکومت‌های ایرانی در عصر باستانی در برخی موارد بسیار به یکدیگر شباهت و نزدیکی داشت و در این بین برخی تدابیر و سیاستهای مهم که پیامدهای مهم امنیتی و اقتصادی را در پی داشت به طور تقریباً کاملی توسط دولت‌ها مورد گرته برداری قرار می گرفت

و به عنوان فرهنگ و ضرورتی اجتناب ناپذیر دنبال می گردید. در این میان به سبب بازخورد مطلوبی که از کوچاندن اقوام سرکش و برخی ملل مغلوبه (اسیران) در عصر هخامنشی حاصل آمد این راهکار و سیاست در دوران اشکانی و به ویژه دوران ساسانی به کرات مورد استفاده قرار گرفت و دولت ساسانی به دلایل متعددی همچون کاستن از آشوبهای منطقه ای که نفوذ و تکاپوی برخی اقوام بومی ایجاد می کرد و همچنین تغییر در ترکیب جمعیتی منطقه - که به سبب یکدستی جمعیت، نافرمانی‌هایی در برابر قوانین و سیاستهای دولت‌های ایرانی را پدید می آورد - بدین اقدام مهم دست می زدند. با این حال کاربردهایی که از لحاظ اقتصادی می توانست کوچ اقوام و افراد (صاحبان حرف و دانشمندان) برای کشور داشته باشد موجب می گردید که گاه شهروندان ساسانی با غلبه و سلطه بر یک ایالت و منطقه انیرانی، صنعتگران و پیشه‌وران و اهل دانش در آن منطقه را به مناطق جدید و شهرهای نویناد کوچ دهند تا بدین طریق هم کمبود نیروی انسانی و جمعیتی جبران شود و هم رونق اقتصادی و علمی میسر گردد. بدین روی در روزگار ساسانیان برخی شهروندان ایرانی با کوچاندن اسیران و مستقر ساختن اقوام غیر بومی در نواحی سرحدی (و البته فراهم آوردن وسایل آسایش آنها) سعی می کردند حملات دشمنان خارجی را دفع کنند و بدین گونه از توان نظامی این افراد در جهت حفظ و حراست از مرزها بهره برند. بنابراین با عطف بدین مسأله مهم که یکی از خویشکامی‌های دولت‌ها حفظ و حراست کشور در برابر تهاجمات و غارتگران بوده است، در بین فواید مهمی که با سیاست کوچاندن اقوام و اسیران عاید دولت‌های ایرانی می شد، بهره بری از این سیاست در جهت پاسداری از سرحدات و جلوگیری از تهاجمات و به طور کلی کمکهای نظامی که این افراد به دولت می کردند، از اهداف اساسی بود که دولت‌های ایرانی در جابه جایی‌ها و اسکان دادن‌های اجباری اقوام و اسرا دنبال می کردند.

منابع و مطالعات

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰)، *تاریخ کامل*، ج ۲، ترجمه حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن العبری (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- احتشام، مرتضی (۲۵۳۵)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اولیری، دلیسی (۱۳۴۲)، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.

- بریان، پیر (۱۳۷۹)، *امپراطوری هخامنشی*، ج ۱، ترجمه ناهید فروغان، تهران: قطره.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۰)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران، نشر اساطیر.
- پیگولفسکایا، نینا (۱۳۹۱)، *ایران و بیزانس در سده های ششم و هفتم میلادی*، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- پیگولوسکایان (۱۳۸۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- داندامايف، م.ا (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان*، ترجمه میرکمال بنی پور، تهران: نشر گسترده.
- داندامايف، محمد.ا (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- دریایی، تورج (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *شاهنامه فردوسی*، ۷ ج. به تصحیح ژول مول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قفطی (۱۳۷۱)، *تاریخ الحكماء*، به کوشش بهمن دارائی، تهران، دانشگاه تهران.
- کاویانی پویا، حمید (۱۳۹۳)، *تاریخ پزشکی ایران باستان*، تهران: نشر المعی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب.
- کورت، آملی (۱۳۷۹)، *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳)، *جامعه شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لسترنج، گای (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مَرس، سابرینا (۱۳۹۹)، «*ارزیابی دوباره موتیفهای آجری و فن ساخت بناهای آجری در شوش دوره هخامنشی*»، *جهان هخامنشیان*، گردآوردنگان؛ جان کرتیس و سنت جان سیپسون، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر فرزانه روز.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

نولدکه، تئودور (۱۳۸۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ورستاندیک، آندره (۱۳۸۶)، *تاریخ امپراتوری اشکانیان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: انتشارات جامی.

ولسکی، یوزف (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

هرمان، جورجینا (۱۳۸۷)، *تجدیدحیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هنینگ، و.ب (۱۳۲۹)، «*کتیبه ای پهلوی*»، ترجمه محمد معین، مجله یغما، شماره ششم.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Ammianus Marcellinus, (1935), *Ammianus Marcellinus*, with an English translation by John C. Rolfe (The Loeb Classical Library), In three volumes, London, W. Heinemann.

Baker, G. P., (2002), *Justinian the last Roman emperor*, Cooper Square Press: New York

Bivar, A.D. H., (2006) "*The Political History of Iran under the Arsacids*", the Cambridge History of Iran, Volume 3, part 1, The Seleucid Parthian and Sasanian periods, edited by; Ehsan Yarshater, Columbia University, New York; Cambridge University Press, p; 21-99

Blockley, R. C., (1992), *East Roman Foreign Policy Formation and Conduct from Diocletian to Anastasius*, Published by Francis Cairns (Publications) Ltd c/o The University, Leeds, LS2 9JT, Great Britain.

Boyce, M., (1995), "*Diaspora, In Pre-Islamic times*", Encyclopaedia Iranica, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 370-387

Chiang, Shih-Cong Fan, (2015), *Urban Civilians ' Experiences in the Romano-Persian Wars, 502-591 CE*, King's College London, Centre for Hellenic Studies

Chronicle (1234), Chronicon anonymum ad annum 1234 pertinens, ed. J.-B. Chabot, CSCO 81-2.

Cook, J.M., (1985), "*The rise of the Achaemenids and establishment of their Empire*", The Cambridge History of Iran, Vol. 2, the Median and Achaemenian, Periods by Ilya Gershevitch, Cambridge University Press, p; 200-291

- Dio Cassius. (1955). *Dio's Roman History*. Earnest Cary & Herbert Baldwin Foster, Vol. 9, London. William Heinemann.
- Dols.M.W,(1977) *The Black Death in the Middle East*,Princeton, New Jersey:Princeton university Press .
- Fry.R.N, (2006) "*The Political History of Iran under the Sasanians*", the Cambridge History of Iran,Vol3, part;1, The Seleucid Parthian and Sasanian periods, edited by Ehsan yarshater,Columbia University, New York; Cambridge University Press, p:116-180.
- Garsoian,N,(2006)", *Byzantium and the Sasanians*",the Cambridge History of Iran,Vol.3, part;1, The Seleucid Parthian and Sasanian periods, Edited by Ehsan yarshater,Columbia University, New York; Cambridge University Press,p:568-592.
- Gregory, Timothy E., (2005), *A History of Byzantium*, Blackwell Publishing Ltd.
- Gül Russell, (2003)"*GREECE x. Greek Medicine in Persia*", Encyclopaedia Iranica, VOL; XI, Edited by; Yarshater Ehsan, New York
- Haldon, J.F, (2010 A), "*The resources of Late Antiquity*", The New Cambridge History of Islam, VOL I The Formation of the Islamic World Sixth to Eleventh Centuries, Ed chase F. Robinson, Cambridge University Press, part i: the late antique context, 1: Pp 71-19.
- Harmatta, Janos, (2002), *A Turk Officer of the Sāsānian King Xusrō I*, Journal Acta Orientalia, Issue - Volume 55, Numbers 1-3, September, P.153-159.
- Harper, P. O, (2006), *In search of a cultural of a cultural identity Monuments and Artifacts of the Sasanian Near East, 3rd to 7th Century A.D.*, Bibliotheca Persica New York.
- Herodotus, (2019), *The History of Herodotus*, Translated By; G. C. Macaulay. This edition was created and published by Global Grey,
- Kent, R., (1953), *Old Persian, grammar, texts, lexicon*, American Oriental Society, New Haven.
- Lieu, S., (1986), "*Captives, Refugees and Exiles: A Study of cross-frontier civilian movements and contacts between Rome and Persia from Valerian to Jovian*", *The Defence of the Roman and Byzantine East: Proceedings of a Colloquium Held at the University of Sheffield in April 1986*, Editors Philip Freeman and David Kennedy, Oxford: B. A. R: Pp 475-505.

-
- Olmstead, A.T., (1948), *History of the Persian Empire*, Chicago & London; University of Chicago Press.
- Panaino, Antonio and Piras, Andrea (2006), *proceedings of the 5th conference of the Societas Iranologica Europea: Held in Ravenna, Milano*: Mimesis.
- Payne, R. (2014). *The Reinvention of Iran: The Sasanian Empire and the Huns*. The Cambridge Companion to the Age of Attila.
- Procopius, (1914), *History of the wars*. The Wars of Justinian, Tr H. B. Dewing, Hackett London, Cambridge: Harvard University press.
- Theophanes (1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History, AD 284-813*, trans. Cyril Mango and Roger Scott, with Geoffrey Greatrex, Oxford, The Clarendon.
- Widengren, G. (2008), "Sources of Parthian and Sasanian history", the Cambridge History of Iran, Volume 3, part 2, The Seleucid Parthian and Sasanian periods, edited by Ehsan Yarshater, Columbia University, New York; Cambridge University Press, p: 1261-1283.
- Wiesehöfer, Josef. (2001). *Ancient Persia from 555 BC to 655 AD*, Translated By: Azizeh Azodi, I.B. Tauris Publishers, London & New York.
- Wiesehöfer, Josef, (2010) "The late Sasanian Near East", *The New Cambridge History of Islam*, VOL I, The Formation of the Islamic World Sixth to Eleventh Centuries, Ed Chase F. Robinson, Cambridge University Press, part i: the late antique context, 3: Pp 98-153.